

زنان کارگر و رویدادهای اخیر

مبارزات سندیکالیستی رانندگان شرکت واحد برای مطالباتی پیش پا افتاده همچون پرداخت کامل درآمدهای منتهی به حمله شبانه مأموران رژیم به خانه این رانندگان و ضرب و شتم و بازجویی زنان و فرزندان این رانندگان گردید.

نیمه های شب، آنگاه که همه محل در خواب بودند، عده از "منکرات" به خانه یکی از رانندگان حمله برده و بدون داشتن حکمی از دادگاه، وارد خانه شده و بالای سر چند تن زن و عده کودک رفته و با خشونت روی آنها را پس زده و به تعیین هویت پرداختند. وقتی پدر خانه را نیافتند، زن او و زنان رانندگان دستگیر شده دیگر را به همراه کودکان خردسالشان با ضرب و شتم و توهین به بیرون از خانه کشانده و با ماشین راهی "منکرات" کردند. در ابتدا حدود ۲۰ نفر بودند، ولی در آخر تعدادشان به بیش از صد نفر رسید. در پی سروصدا و شیون از روی ترس کودکان، اهالی محل بیدار شده و به بیرون ریختند تا شاهد آن همه خشونت و قصی قلبی این افراد باشند که حتی به کودک چند ساله هم رحم نمی کردند.

در "منکرات" این زنان و کودکان را تا صبح در اطاقی سرد، بدون آب و غذا و زیرانداز و حتی بدون حق استفاده از دستشویی گذاشتند. به طوری که کودکان قادر به نگهداشتن خود نبودند.

آن چه در بالا آمد، داستانی است که کمابیش همه شنیده اند. تا کنون عده ای از رهبران سندیکای رانندگان شرکت واحد دستگیر شده و عده ای مجبور به زیرزمین رفتن گشته اند. رژیم برای دستگیری آنان که پنهان شده بودند، زن و فرزندان خردسال این رانندگان را با ضرب و شتم تمام و آسیب رسانی به آنها دستگیر کرده و برای بازجویی می برند. این در حالی است که مأموران رژیم حتی برای این کار خود، حکم دادگاه هم نداشتند و بالاخره این در حالی است که این زنان و کودکانشان را در طول حبس غیرقانونی بدون کوچکترین امکانات (خوراک، زیرانداز گرم، دستشویی) گذاشتند.

همه اینها برای پاره ای مطالبات پیش پا افتاده دموکراتیک و سندیکالیستی بوده است! مطالباتی نظیر دریافت کامل حقوق. در حالی که این کارگران موقتاً خواهان برخی حقوق خود شده و مکرراً بیان کرده بودند که این مبارزات سیاسی نیست، باز هم رژیم به آنها حمله و عده ای را دستگیر کرد، تا حدی که بقیه مجبور به پنهان کردن خود شدند! در حقیقت، این رژیم است که با برخورد غیردموکراتیک خود، موضوع را سیاسی کرده نه کارگران شرکت واحد.

بزرگترین تجربه عملی و مفیدی که تا کنون از رویدادهای اخیر می توان کسب کرد، این است که در کشور ما مبارزات دموکراتیک از هیچ نوعی (حتی سندیکالیستی آن) معنی ندارد. در کشوری که دیکتاتوری و اختناق حاکم است، کوچکترین مبارزه دموکراتیکی منجر به لرزاندن پایه های رژیم گشته و لذا رژیم آن را تحمل نمی کند و کوچکترین مطالبه دموکراتیک منجر به حمله رژیم شده و خواه ناخواه به مبارزه ای سیاسی تبدیل می گردد. پس در کشور ما در حقیقت فرقی میان مبارزات سندیکالیستی و سیاسی وجود ندارد و ما نمی توانیم به شکل کلاسیک این مبارزات در اروپا نگاه کنیم و از شرایط و زمان خاص هر کشور به طور کلی صرف نظر نماییم.

نکته قابل ملاحظه دیگر اینکه ما باز هم در عمل شاهد قرار گرفتن زنان و مردان کارگر در کنار هم برای مبارزه و مقابله با رژیم بودیم. به عبارت دیگر هرگاه رو در رویی با نظام و رژیم ستمگرش پیش می آید، زنان کارگر در صف مردان کارگر قرار می گیرند و مبارزات شکل طبقاتی می یابد. این صف بندی در مقابل رژیم، حرکتی است طبیعی که از جایگاه طبقاتی می جوشد. یعنی در مقابل زنان و مردان زحمتکش و کارگر ما مهمترین و بزرگترین دشمن، رژیم است که نماینده طبقه حاکم و ستمگر می باشد. هیچ ستم دیگری ماقبل این ستم (ستم

طبقه حاکم) قرار نمی‌گیرد و قبل از این که زنان و مردان طبقه کارگر برای حل مسائل بین خود و تبعیض جنسی بخواهند صف آرایی کنند، در مقابل این دشمن مشترک با هم متحد می‌گردند.

دقیقاً همین روند هم در مورد مبارزات اجتماعی زنان بر علیه ستم جنسی صدق می‌کند و به این دلیل است که مردان طبقه کارگر را همچون زنان طبقه کارگر، بهترین متحدان زنان در مبارزات رهایی بخششان می‌سازد.

همسران رانندگان دستگیر شده یا فراری در چند مورد ماهیت مترقی و آگاه خود را در عمل به اثبات رساندند: آنان در هنگام حمله مأمورین رژیم به خانه‌هایشان و سپس در پی دستگیری و مورد بازجویی قرار گرفتنشان در "منکرات" و اوین با کمال شهامت و جسارت، بسیار خوب عمل نمودند. همسران این رانندگان که خود سندکالیست نبوده و با وجود این که برخی از آنها اصلاً شاغل نبوده و درآمدی ندارند، با این وجود در طول بازجویی‌ها با رشادت تمام مقاومت کرده و در بیانات خود نه تنها از حرکت شوهرانشان به عنوان حرکتی مفید برای کل کارگران سندیکا دفاع کردند، بلکه از بقیه هم خواسته‌اند که به آنها بپیوندند.

به عبارت دیگر این زنان در عین حال که بر اثر این رویدادها در نهایت تنگدستی قرار داشتند، تصمیم گرفتند که با آگاهی و با برخوردی بسیار مترقی هم از پس بازجویی برآیند و هم اهداف سندیکای رانندگان را با پشتیبانی از شوهران خود، تبلیغ و ترویج کنند، اما به هیچ وجه اشاره‌ای به وضعیت زندگی شخصی خود و مشکلاتشان بر اثر نبودن شوهر ننمایند.

در نتیجه بر اثر برخوردهایی که بین این زنان با رژیم پیش آمد، همبستگی بین این رانندگان و خانواده‌های آنها باز هم محکم‌تر شد. این پدیده‌ای است که ما در تاریخ بارها تجربه کرده‌ایم. از جمله در زمان ماگارت تاجر نخست وزیر پیشین انگلستان، ما شاهد بودیم که وقتی معدنچیان آن کشور دست به اعتصاب زدند و سپس مورد حمله رژیم تاجر قرار گرفتند، همسران معدنچیان به خیابان‌ها ریخته و در مبارزه به شوهرانشان پیوستند.

در وضعیت کنونی ایران هم این همبستگی همسران سندیکالیست‌های شرکت واحد با آنها و فراخوان دادنشانشان به سایر کارگران، باعث ایجاد همبستگی خاصی بین خانواده‌های کارگری با این زنان خواهد شد و این، به نوبه خودش جو همبستگی همه جانبه‌ای را در سطح جامعه ایجاد می‌کند. به این دلیل حضور فعال این زنان در این مرحله می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد.

نقش این زنان در صورت ادامه مبارزات هم می‌تواند در جهت گیری آن به رانندگان کمک بسیار کرده و حتی تعیین‌کننده باشد. به عبارت دیگر چنانچه مبارزات بوسیله خود سندیکالیست‌ها چه از داخل زندان و چه از بیرون ادامه یابد، فعالیت همسران آنها به همین نحو که تا کنون پیش رفته، می‌تواند به ایجاد همبستگی بین سایر اقشار کارگری با این سندیکالیستی‌ها و از آن هم فرا تر در ایجاد همبستگی در سطح جامعه، بسیار موثر باشد. دلیل آن نیز این است که کلاً وقتی زنان به این گونه مبارزه و مقاومت دست می‌زنند، در روحیه کل جامعه تأثیری خاص می‌گذارد و همبستگی عمومی بسیار سریع جلب می‌گردد.

لذا در این مرحله سازماندهی این زنان در کارهایی نظیر جمع‌آوری کمک‌های مالی، رفتن به جلوی زندان اوین، هماهنگی کاری بین خودشان و بسیج سایر خانواده‌های کارگر از اهمیت خاصی برخوردار است، چه زمانی که شوهرانشان هنوز در زندان هستند و چه زمانی که بیرون باشند.

در جمع بندی این رویدادها ما به یک نکته سیاسی بسیار قابل ملاحظه می‌رسیم و آن اینکه این مبارزه در حد خودش مبارزه‌ای بسیار مهم بوده است. در واقع یکی از مهم‌ترین و موثرترین مبارزات کارگری از دوران انقلاب تا کنون. زیرا که این حرکت یک حرکت آگاهانه از جانب سندیکالیست‌های شرکت واحد، در دفاع از حقوق صنفی‌اشان بوده است.

در واقع مبارزه ای بوده است آگاهانه برای تحمیل حقوق دموکراتیک خود به رژیم که در نتیجه پیروزی، باعث تحمیل جوی از حقوق دموکراتیک کل جامعه بر رژیم می گردد.

اگر به یاد بیاوریم، در گذشته اپوزیسیون میانه رو و اصلاح طلبان خواستند این جو را با دفاع از گنجی که در زندان بود، بوجود آورند، چون فکر می کردند که دفاع از او می تواند، راهی در باز کردن جوی دموکراتیک تر در جامعه گردد که این طور نشد. البته برای این که سوء تفاهم نشود، ما در این جا یادآور می شویم که ما همیشه از کلیه مبارزات دموکراتیک فردی یا گروهی در مقابل رژیم دفاع می کنیم و در آن زمان هم از گنجی حمایت کردیم. منتهی این ربطی به نتیجه کار ندارد. ما در عمل دیدیم که آن مبارزات به نتیجه نرسید و دلیل آن هم نداشتن سازماندهی بود.

آنچه که مبارزات سندیکای رانندگان شرکت واحد را از سایر مبارزات متمایز می کند، داشتن رهبری و سازماندهی است که خود گویای مبارزه ای آگاهانه می باشد. از این رو وقتی رهبر اصلی آنها اسانلو- دستگیر شد، حرکت نه تنها نخواستید که با شور بیشتری ادامه یافته و رهبران دیگری یافت و وقتی عده ای از این رهبران دستگیر شدند، باز هم حرکت ادامه یافته و کل سندیکا به پا خواست.

از این رو است که پیروزی این کارگران، پیروزی کل جامعه است و شکست آنها، شکست جامعه که به همراه خود، موجی از سرکوب و اختناق هر چه بیشتر را می آورد. لذا در حال حاضر، تمام اقشار جامعه ایران، در این پیروزی ذینفع هستند. به این دلیل مبارزه سندیکای کارگران شرکت واحد از اهمیت خاصی در کل جامعه برخوردار است و باید مورد پشتیبانی هر چه تمامتر همه ما در ایران و خارج از کشور باشد.

اگر در این مقطع هنوز هستند کسانی که فکر می کنند نباید از این مبارزات حمایت کرد، شرایط را درست درک نکرده اند. چون در حال حاضر مسئله توازن قوا بین رژیم و توده مردم مطرح است و مرحله بعد به این امر بستگی پیدا می کند که کدام کفه سنگین تر باشد.

در حال حاضر، کفه توده مردم و کارگران نسبت به چند سال پیش سنگین تر شده است. اگر به خاطر بیاوریم حدود چهار سال پیش که کارگران جامکو و شادانپور در جلوی مجلس اعتصاب کردند، مورد حمله مسلحانه رژیم قرار گرفته و به گلوله بسته شدند. این بار اما با وجود این که مناطقی که کارگران شرکت واحد اعتصاب گذاشته بودند، به وسیله مأمورین رژیم بسته شده بود، ولی وقتی کارگران جمع شدند، زد و خورد شد، اما تیراندازی نشد. یا اگر این اعتصاب ۴ سال پیش یا قبل آن رخ می داد، هر کسی که دستگیر می شد، به اعدام محکوم می گشت. اما امروز رژیم این اندازه عقب نشینی کرده است. پس توازن قوا امروزه به نفع کارگران و کل جامعه است. در نتیجه این فرصتی است که نباید از دست برود و مهمترین راه دفاع از این دستاورد، امروز یکی ادامه مبارزه آگاهانه به وسیله سندیکالیست ها است و دیگری دفاع اقشار مختلف مردم در جامعه در ابعادی هر چه وسیع تر از سندیکالیست های شرکت واحد می باشد.

۱۲ فوریه ۲۰۰۶

سارا قاضی

[بیشتر](#)